موضوع: بررسی حديث مدينه العلم

بررسی اشکالات ابومریم اعظمی بر حدیث مدینه العلم

ابومریم اعظمی در کتاب الحجج الدامغات که در رد کتاب المراجعات نوشته شده، اشکالاتی را بر حدیث مدینه العلم ذکر کرده است. آنچه وی بیان کرده همان هایی است که در جلسات قبل بیان و پاسخ داده شد. وی معتقد است که حدیث مدینه العلم از طرق مختلف نقل شده و عده ای از عالمان اهل حدیث آن را صحیح دانسته اند، در عین حال اصرار دارد که آن را جعلی بداند. «نحن لاننکر تصحیح بعض العلماء هذا الحدیث علی قلتهم»[[1]](#footnote-1). اینکه می گوید عده کمی آن را نقل کرده اند صحیح نیست، بلکه تعداد زیادی از عالمان اهل سنت آن را معتبر دانسته اند کما اینکه قبلا نام 60 نفر از عالمان اهل سنت که این حدیث را صحیح یا حسن دانسته اند ذکر شد. کسانی نیز که این حدیث را تضعیف کرده اند تعداد کمی دارند.

ابومریم طرق مختلف این حدیث که از ابن عباس، جابر و امیرالمومنین (ع) آمده است را نقل کرده و سندشان را مورد مناقشه قرار داده است. وی گفته است چون در میان راویان این حدیث افراد مجعول و متهم به کذب و یا راویانی که احادیث منکر را نقل کرده اند وجود دارد این حدیث ضعیف است. اکنون به بررسی کلام وی می پردازیم. اجمالا باید دانست که برخی از مناقشات وی در باره برخی طرق درست است، اما این اشکالات بر همه طرق حدیث وارد نیست، ثانیا اشکالاتی هم که وارد است بر اساس موازین علم رجال قابل رفع است.

اشکال ابومریم بر ابوصلت هروی

در اولین طریقی که از حدیث ابن عباس نقل کرده، ابوصلت هروی آمده است و وی آن را ضعیف دانسته است.[[2]](#footnote-2)

ارزیابی و نقد

این اشکال وارد نیست زیرا به تفصیل درباره وثاقت اباصلت هروی بحث شد. درست است که قدح هایی درباره وی نقل شده است اما اینگونه نیست که راویان از جهت وثاقت همه مورد اجماع باشند بلکه معمولا درباره راویان اقوال مختلفی نقل می شود و هم جرح و هم مدح دارند. آنچه مهم است جمع بندی وضعیت آنان است. در جمع بندی اباصلت هروی گفته شد قدح ها در مورد وی ثابت نیست و عمده قدح ها مربوط به شیعه بودن وی است که بیان شد مذهب، نمی تواند به عنوان قدحی برای راوی به شمار آید.

اشکال بر جعفر بن محمد بغدادی

دومین طریقی که نقل کرده، طریقی است که جعفر بن محمد بغدادی در سند آن است و وی را چون مجهول است ضعیف دانسته است. وی گفته است خطیب بغدادی نام وی را برده و سخنی درباره وی نگفته و ذهبی نیز در «میزان الاعتدال»[[3]](#footnote-3)، به مجهول بودن وی اذعان کرده است.

ارزیابی و نقد

این مناقشه ابومریم اعظمی بر این طریق وارد نیست، زیرا ضعف روایت به دلیل مجهول بودن راوی با وجود کثرت طرق و نیز وجود شواهد جبران می شود. سیوطی در تدریب الراوی گفته است: «اذا کان ضعفها بارسال او تدلیس او جهاله رجال، زال بمجیئه من وجه آخر ».[[4]](#footnote-4) همین مطلب در کتاب های دیگر علم الحدیث از جمله «فوائد اصول الحدیث»، ص 90 نیز بیان شده است.

همان طور که گفته شد حدیث مدینه العلم هم طرق متعددی دارد و هم شواهد و متابعات دارد. یکی از قواعدی که نویسنده کتاب فتح الملک العلی، برای تصحیح حدیث مدینه به کار گرفته است همین وجود شواهد و متابعات است.

اشکال بر احمد بن حفص و سعید بن عقبه

اشکال دیگر وی به طریق پنجم از ابن عباس است و به دو جهت آن را تضعیف کرده است: یکی احمد بن حفص سعدی است که وی را صاحب مناکیر دانسته و دیگری سعید بن عقبه است که مجهول است. [[5]](#footnote-5)

ارزیابی و نقد

این اشکال نیز وارد نیست زیرا اگر چه بگوییم احمد بن حفص سعدی راوی احادیث منکر است باز دلیل نمی شود که این حدیث هم منکر باشد. بله اگر گفته می شد وی تنها احادیث منکر را نقل کرده است، سخن وی پذیرفته بود. در باره مجهول بودن سعید بن عقبه هم همان طور که گفته شد، مجهول بودن راوی با کثرت طرق و وجود شواهد و متابعات جبران می شود.

اشکال در مورد ابراهیم بن موسی

ابومریم همچنین روایت ابن جریر طبری را که در تهذیب الاثار[[6]](#footnote-6) نقل شده را تضعیف کرده و گفته است وجه ضعف آن ابراهیم بن موسی است که مجهول است. اعظمی احتمال داده که راوی حدیث ابراهیم بن موسی جرجانی بوده باشد.

ارزیابی و نقد

در مورد مجهول بودن ابراهیم بن موسی نیز همان قاعده ای که در بالا بیان شد جاری است. برخی از عالمان رجال مانند ابن حبان گفته اند جهالت راوی با معروف بودن راوی از وی برطرف می شود. ابن حجر عسقلانی می گوید ابن حبان در کتاب الثقات، افراد زیادی که ابوحاتم آنها را مجهول دانسته اند ذکر کرده است. وی گفته است عادل کسی است که در مورد او جرحی شناخته نشده باشد زیرا تجریح ضد تعدیل است پس کسی که جرح نشده باشد عادل است تا اینکه جرج او ثابت شود. چرا که مردم به آنچه از آنان پنهان است تکلیف نشده اند.[[7]](#footnote-7) این همان قاعده اصالت عدالت است که عده ای به آن معتقد هستند. ابن حجر عسقلانی خود درباره برخی از روات از همین قاعده استفاده کرده است، مثلا در مورد عبیدالله بن رماجس در رد ذهبی گفته است: حدیثی که از این راوی نقل شده حسن است زیرا دو راوی وی مستور است (نه اهلیت آنها ثابت شده و نه جرح شده اند) و حدیث آنان دارای شاهد قوی است[[8]](#footnote-8). یعنی اگر حدیثی شاهد داشته باشد، هر چند راوی آن مجهول باشد، حسن شناخته می شود.

اشکال دیگر وی در مورد منکر بودن حدیث مدینه العلم هم وارد نیست زیرا حدیث منکر حدیثی است که با اصول و مسلمات اسلامی و یا با حدیث ثقات معارض باشد یا راوی آن ضعیف باشد و عدل و ضابط نباشد. صاحب کتاب تدریب الراوی می گوید: «حدیث المنکر هو الفرد التی لا یعرف متنه عن غیر راوی و هو علی قسمین: المنفرد مخالف لما رواه الثقاه و الفرد الذی لیس فی رواته من الثقه من الاتقان ما یحتمل معروف فرده»[[9]](#footnote-9).

ابن کثیر هم گفته است روایت منفرد (یا منکر) مانند شاذ است اگر راوی آن بر خلاف آنچه ثقات نقل کرده اند باشد، مردود است همچنین اگر راوی آن عدل و ضابط نباشد هر چند مخالف با ثقات نباشد باز مردود است. اما اگر راوی حدیث فرد عادل و ضابطی است و واجد ملاک های پذیرش روایت است، شرعا منکر حساب نمی شود .

ابن حجر عسقلانی نیز گفته است روایت شاذ و منکر در اینکه مخالف چیزی هستند که ثقات نقل می کنند مشترک هستند و وجه تمایز آنها این است که راوی آن ثقه است یا ضعیف است.[[10]](#footnote-10)

به هر حال روایت اباصلت هروی هیچ یک از این ویژگی ها گفته شده را ندارد، زیرا هم خودش فرد موثقی است و هم منفرد نیست و متابعات دارد و راویان دیگری نیز این روایت را نقل کرده اند. در این باره به کتاب فتح الملک العلی، ص 103 تا 108 رجوع شود.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده پیگیری می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص 448 [↑](#footnote-ref-1)
2. الحجج الدامغات، ج1، ص 449 [↑](#footnote-ref-2)
3. میزان الاعتدال، ذهبی، ج1، ص 415 [↑](#footnote-ref-3)
4. تدریب الراوی، جلال الدین سیوطی، ص 84 [↑](#footnote-ref-4)
5. الحجج الدامغات، ج1، ص 451 [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذیب الاثار، ص 105 [↑](#footnote-ref-6)
7. لسان المیزان، ج1، ص 22 ؛ الثقات، ابن حبان، ج1، ص 13 [↑](#footnote-ref-7)
8. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج4، ص 531 [↑](#footnote-ref-8)
9. تدریب الراوی، ص 118 [↑](#footnote-ref-9)
10. تدریب الراوی، ص 119 [↑](#footnote-ref-10)